

**Mesopotamian Gnostic thoughts and Iraqi Ghali movements in
the Umayyad era
(The duality of creation, beyond good and evil,
mystery and salvation)**

Ruhollah Bahrami¹

Abstract

With the fall of Babylon and the domination of Cyrus, Mianrodan, which was the platform for the formation of ancient civilizations, became the decision-making center of Iranians to the extent that it is called the heart of Iranshahr. In this way, the thoughts and opinions of the Aryans were mixed with the opinions of the natives of the Semitic, Syrian and Hellenic civilizations in Mesopotamia. Mesopotamia or the heart of Iranshahr, which was called during the Islamic period of Iraq, witnessed various movements and intellectual currents against the Umayyad caliphate, some of whose teachings were in conflict with the foundations of Islamic thought. The occurrence of such thoughts and currents raises the basic question of how these thoughts got into the opinions of the intellectual, religious and political movements of Muslims. Our hypothesis is based on the fact that the most prominent and lasting aspect of the aforementioned eclectic thoughts were the Gnostic and mysterious thoughts and opinions that continued until the arrival of Islam in this region and appeared again in Iraq during the Umayyad rule. The findings of this research by adopting methods of analysis based on the historical genealogy of the intellectual and religious doctrines of these movements have shown that the totality of the intellectual, religious and social life of these movements in the form of social movements with a radical approach such as Sabiyeh, the followers of Hamzah Bin Amara, the statement And Mughiriyeh, which appeared in Iraq during the Umayyad period, was a combination of elements and components of Tanui, esotericism, mystery, saving and ghalian thoughts, which were influenced by intellectual sources, eclectic opinions and thoughts of Gnostic and Tanui currents with Mesopotamian sources have been.

Keywords: Mesopotamia (Mean River), Islam, Gnostic, Ghali Movements, Mystery, Deliverance, Umayyads.

1. Associate Professor of Historical Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.
r.bahrami@razi.ac.ir

تفکرات گنوسی بین‌النهرینی و جنبش‌های غالی عراق در عصر امویان (ثبوت آفرینش، فراسوی خیر و شر، رازوری و نجات‌بخشی)

روح‌اله بهرامی^۱

چکیده

میان‌رودان که بستر شکل‌گیری تمدن‌های کهن بود، با سقوط بابل و تسلط کوروش، به مرکز تصمیم‌گیری ایرانیان تبدیل شد، تا آنجا که آن را دل ایرانشهر خوانده‌اند. بدین‌سان اندیشه‌ها و آرای آریاییان با عقاید بومیان تمدن‌های سامی، سریانی و هلنی در بین‌النهرین به هم آمیخته شد. بین‌النهرین یا دل ایرانشهر که در دوره اسلامی عراق خوانده شد شاهد گونه‌هایی از جنبش‌ها و جریان‌های فکری علیه خلافت امویان بود که برخی آموزه‌های آن با مبانی اندیشه‌های اسلامی تعارض داشت. بروز این‌گونه افکار و جریان‌ها این پرسش اساسی را مطرح ساخته که این افکار چگونه به آرای جنبش‌های فکری، اعتقادی و سیاسی مسلمانان راه یافت؟ فرضیه ما بر این اساس استوار است که برجسته‌ترین و بادوام‌ترین رخساره افکار التقاطی مذکور، اندیشه‌ها و آرای گنوستیکی و رازورانه‌ای بوده که تا ورود اسلام به این خطه تداوم داشت و در روزگار فرمانروایی امویان دوباره در عراق سر برآورد. یافته‌های این پژوهش با اتخاذ روش‌های تحلیل مبتنی بر تبارشناسی تاریخی آموزه‌های فکری و اعتقادی این جنبش‌ها، نشان داده که کلیت حیات فکری، اعتقادی و اجتماعی این جریان‌ها در قالب جنبش‌های اجتماعی با رویکردی رادیکال چون سبیه، پیروان حمزه بن عماره، بیانیه و مغیره که در عراق در روزگار امویان ظهور کرده‌اند، ترکیبی از عناصر و مؤلفه‌های ثنوی، باطنی‌گری، رازوری، افکار نجات‌بخشانه و غالیانه بوده که متأثر از سرچشمه‌های فکری، آرای التقاطی و تفکرات جریان‌های گنوسی و ثنوی با سرچشمه‌های بین‌النهرینی بوده است.

کلیدواژه‌ها: بین‌النهرین (میان‌رودان)، اسلام، گنوس، جنبش‌های غالی، رازوری، نجات‌بخشی، امویان.

۱. دانشیار گروه علوم تاریخی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

r.bahrami@razi.ac.ir

مطالعات سیاسی بین‌النهرین، ۱۴۰۲، دوره دوم، شماره سوم، ۳۱۹-۳۳۹.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

Doi: 10.22126/MPS.2023.10025.1031

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

میان‌رودان مرکز برآمدن فرهنگ‌ها و تمدن‌های کهن بومی و محل تلاقی و تصادم آرای مردمان آسیای غربی، یونانی‌ها، رومی‌ها و آریاییان ایرانی بوده است. این منطقه، از روزگار تسلط کوروش هخامنشی، به مرکز تصمیم‌گیری‌های سیاسی ایرانیان تبدیل شد، تا آنجا که آن را دل ایرانشهر خوانده‌اند. اما قدرت ایرانیان در پایان عهد ساسانیان و تسلط بر میان‌رودان به ضعف گرایید. وقوع شورش‌هایی داخلی، پدید آمدن سلسله جنگ‌های متعدد با رومیان، خشونت و بی‌تدبیری خسرو دوم در مدیریت داخلی و بروز تمایلات استقلال‌خواهانه حکومت لخمیان در میان‌رودان چنان شد که نعمان بن منذر، آخرین فرمانروای حیره، به آیین مسیحیت گروید و به اوامر شاهنشاه ایران بی‌اعتنا شد؛ امری که خشم خسرو پرویز را برانگیخت تا به قدرت سلسله لخمیان حیره پایان دهد (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۴۰).

سقوط حیره پیامدهای زیان‌باری برای ساسانیان داشته است (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۸۱-۲۸۲). مدتی پس از آن، اعراب مسلمان دل ایرانشهر یا همان میان‌رودان (بین‌النهرین) را با مرکزیت مدائن، پایتخت ساسانیان، تصرف کردند. ابتدا آن را سواد، سپس عراق و در روزگار عبدالملک بن مروان دو شهر کوفه و بصره و توابع آن‌ها را عراقین خواندند (البلاذری، ۱۳۶۴: ۱۲-۱۳؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۰۱). عراق، علی‌رغم تسلط اعراب، یکی از پردرسترترین قلمروها در قرون نخستین اسلامی بود. جنبش‌های سیاسی و فکری متعددی در بین‌النهرین (عراق) در روزگار امویان پدید آمد. عمده این جریان‌ها و جنبش‌ها افکار رازآمیز و پیچیده‌ای داشتند که حاصل التقاط آرای مختلف پیشااسلامی در سرزمین بین‌النهرین با رویکردی گنوسی، ثنوی، غلوآمیز و رادیکال بود و مؤلفه‌های اساسی آن با بنیان‌های اعتقادی و سیاسی اسلام ناسازگاری داشت. ظهور و بروز این تعارضات، این پرسش بنیادین را مطرح ساخته که این افکار و آرای اعتقادی چگونه، از چه راه‌هایی و از طریق کدام جریان‌ها و با کدام عناصر فکری در جریان‌ها و جنبش‌های فکری، سیاسی و اجتماعی اسلام راه یافت؟ از همین رو، ضرورت و اهمیت شناخت تفکرات ثنوی و گنوسی و حقیقت مدنظر گنوسی‌ها، به‌ویژه نفوذ و قدرت دیرینه این افکار در بین‌النهرین، برای فهم این مقوله راهگشاست.

۲. پیشینه پژوهش

در باب اندیشه‌های گنوسیسم در آیین‌های ایرانی، مسیحی و یهودی و سایر ادیان آثار برجسته‌ای نگاشته شده است که عموماً تاریخ این نوع اندیشه‌ها از ادوار کهن تا عصر حاضر را نشان می‌دهد

(آشتیانی، ۱۳۷۶). چنان‌که در تاریخ معاصر نیز ثنویت بنیادین نظریات دیالکتیکی در آرای فلسفی و سیاسی فیلسوفان تکامل‌گرا نظیر هگل‌گلیانیست‌ها، مارکسیست‌ها و پوزیتیویست‌ها را گنوس مدرن نامیده‌اند (Voegelin, 1997: 2-5).

هرچند تاریخ افکار غالبانه منسوب به تشیع و جریان‌های غالی به‌عنوان نوعی از گنوس مورد توجه قرار گرفته است، اما این‌گونه پژوهش‌ها بیشتر بر تصادمات دینی مسیحیت و یهود با اسلام به‌ویژه بر رواج اسرائیلیات در تحریف معارف دینی در میان مسلمانان قلمداد شده است (محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۲-۴). هواداران مذهب رسمی خلافت در اسلام، همچون ایران‌نوس در مسیحیت، با رد این‌گونه افکار از آن به‌عنوان توطئه‌ای علیه اسلام و چماقی برای سرکوب جنبش‌های شیعی استفاده کرده‌اند. شیعیان نیز این‌گونه نسبت‌ها را تهمت مذهب رسمی برای تخریب تشیع قلمداد کرده‌اند (العزیزی، ۱۴۲۴: ۵۵-۷۵؛ صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۸).

نخستین بار محقق یهودی تبار، ایگناس گلدریهر، در درس‌هایی دربارهٔ اسلام به جنبه‌هایی از نفوذ عناصر و آموزه‌های گنوسی‌ان بین‌النهرین و اشراق ایرانی در جنبش‌های اسلامی اشاره کرده و از گنوسیسم غلات یاد کرده است (گلدریهر، ۱۳۵۷: ۲۳۶-۲۳۷). هاینز هالم در اواخر قرن بیستم اثری در باب گنوسیسم در اسلام نوشت که از نفوذ نحله‌های مختلف گنوسی در پیوند با افکار فرق غالی از عبدالله بن سبا تا نصیری‌یه یاد کرده است. هالم در مباحث مقدماتی اثر به نکاتی در باب گنوس اسلامی و حدود و معنای آن اشاره دارد و بر نقش بین‌النهرین از جمله شهرهای سواد، کوفه و مدائن در عراق به‌عنوان مراکز بروز این افکار یاد کرده است (Halm, 1982: 2). بخش اعظمی از این اثر به تفسیر ام‌الکتاب، رؤیای جابر و کتاب اظله و برخی افکار غالیان پرداخته است.

۳. مبانی نظری

۳-۱. مسئلهٔ گنوس^۱، ضرورت شناخت حقیقتی فراسوی خیر و شر

گنوسیسم در اصل از واژهٔ کهن یونانی و از ریشهٔ گنوس (gnosis: γνῶσις) به مفهوم معرفت و شناخت (knowledge) گرفته شده است (Pagels, 1989: 7). در مورد ریشهٔ شرقی یا هلنی این‌گونه آرا اختلاف نظر وجود دارد. برخی گنوسیسم را به معنای شناخت باطنی، عرفان، معرفت شهودی، علم حضوری و بصیرت درونی و آگاهی باطنی به اسرار حقیقت قلمداد کرده‌اند. این نوع شناخت

عرفانی و اشراقی در طیف گسترده‌ای از آیین‌های بشری مانند شامانیسم، بودیسم، هندو میترائیسم و به مجموعه‌ای از آیین‌ها، ادیان و نحله‌های دینی گفته می‌شده که دارای اشکال اسراری و باطنی بوده است (آشتیانی، ۱۳۷۶: ۸/۱).

این گونه افکار از قرن دوم میلادی به مسیحیت راه یافت و برای نخستین بار به‌عنوان رفض و بدعت توسط ایرینیوس^۱، متکلم مسیحی قرن دوم میلادی، مورد هجمه قرار گرفت. متخصصان آثار او را از منابع مهم طبقه‌بندی نحله‌های گنوسی در جهان مسیحیت قلمداد کرده‌اند (Williams, 1996: 33-34). کشف رسائل و متون گنوستیکی در نجع الحمادی مصر در سال ۱۹۴۵ تحولات مهمی در مطالعات افکار گنوستیکی پدید آورد. (The Nag Hammadi, 2009).

برخی گنوسیسم را با برداشت یونانی از دانش مساوی دانسته‌اند. وقتی گنوسی‌ان آن را با کلام مسیحی آمیختند، یونانی‌گرایی حاد مسیحیت آغاز شد (دوشن گیمن، ۱۳۷۵: ۳۲۶-۳۳۰). برخی دین‌پژوهان بر آن‌اند که ریشه همه مذاهب گنوسی با فلسفه‌ای مشترک مبتنی بر دوالیسم فلسفی خیر و شر و نور و ظلمت در آفرینش و مبتنی بر جدال برای رهایی متأثر از افکار و ادیان ایرانیان بوده است (ویدن‌گرن، ۱۳۷۶: ۲۹-۳۵).

وجه مشترک عمیق فلسفی، باطنی، روحانی و فراطبیعی‌ای میان همه این جریان‌های گنوسی وجود داشته که به عالم طبیعی تمایلات بدبینانه و دنیاگريزانه‌ای داشته‌اند. از نظر این فلسفه، خیر و شر نمی‌تواند از یک منبع واحد ساطع شده باشد؛ بلکه در آفرینش جهان دو نیروی جداگانه دخیل بوده است. این نگرش معتقد بوده با وجود اختلافات عمیق میان نیروهای خیر و شر، این دو ناگزیر درهم آمیخته‌اند. نتیجه و حاصل چنین آمیزشی آفرینش جهان هستی متضاد و بشر با اعمال دوگانه‌اش بوده است. شر و جهان مادی زندان بشر است و برای رهایی از اسارت این زندان بایستی نوعی معرفت باطنی را جست‌وجو کرد. بنابراین، فلسفه به معنای حقیقت امری فراسوی نظم خیر و شر موجود است که تنها از طریق رهاننده‌ای پاک از اسارت جهان طبیعی رها خواهد شد و انسان فقط با شناخت عرفانی از هبوط در عوالم سُفلا نجات خواهد یافت (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۶۹-۷۳؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۳۵۷).

مجموعه اندیشه‌های گنوسی در بین‌النهرین دارای ماهیتی التقاطی از سرچشمه‌های متعدد یونانی، یهودی - مسیحی، ایرانی و به‌ویژه آرای تمدن‌های کهن بین‌النهرینی است. با توجه به فتح سرزمین

بین‌النهرین به دست مسلمانان، گنوس بین‌النهرینی جایگاه برجسته‌ای در گسترش این گونه اندیشه‌ها در میان مسلمانان و در فرهنگ و تمدن اسلامی به‌ویژه در روزگار خلافت امویان داشته است.

۴. یافته‌ها

در این جستار با تمرکز بر نقش پراهمیت عراق در روزگار خلافت امویان و با بررسی افکار گنوسی با سرچشمه‌های بین‌النهرینی و با اتخاذ روش‌های تحلیل تاریخی مبتنی بر تبارشناسی تاریخی و با واکاوی عناصر و آموزه‌های فکری و اعتقادی برجسته در افکار جریان‌های سیاسی و اعتقادی جغرافیای عراق، به نفوذ آرای گنوسیان بین‌النهرین در افکار و آرای جریان‌های فکری و سیاسی در روزگار امویان پرداخته شده است. در عین حال تلاش شده که مؤلفه‌های فکری مذکور نظیر ثنویت بنیادین آفرینش، مسئله شر و اندیشه نجات‌بخشی و برخی دیگر از مؤلفه‌های تفکر گنوسی بر همین اساس در دو مبحث بررسی شود: در مبحث نخست سرچشمه‌های بین‌النهرینی گنوسی بررسی و در مبحث دوم ظهور نخستین جریان‌های گنوسی در دوره اسلامی و عناصر فکری آن در روزگار خلافت امویان واکاوی شود.

۴-۱. بین‌النهرین، سرچشمه و محل آمیزش افکار گنوسی در اسلام

آیین‌های اسرارآمیز گنوسی (Gnosis) با خاستگاه بین‌النهرینی به مجموعه افکار ثنویت‌گرا، آرای اسراری و رازورانه‌ای گفته می‌شود که در منابع متقدم اسلامی تحت عناوین مختلفی نظیر ثنویان، دیصانیه، اصحاب هیاکل، عبده الاصنام، مرقیونیه، حرانیون، صابنه، مانویه، زندیکان و غالیان آمده است. همه این جریان‌ها به نحوی در جغرافیای بین‌النهرین و ایران باستان حضور جدی داشته‌اند (الشهرستانی، بی تا: ۲/ ۲۶۸-۲۷۹، ۲۸۹، ۳۴۸، ۳۵۹). در غرب نیز ابعاد فلسفی گنوس که در روزگار سلطه امپراتوری روم بر شمال آفریقا گسترش و با دیانت مسیح پیوند داشت، در مکتب اسکندرانی تبلور یافت. عناصری از این میراث هلنی-قبطی و مسیحی بعدها به کانون‌های عبری، سریانی، حرانی و سامی در بین‌النهرین انتقال یافت (ابن ابی‌اصیبعه، ۱۴۱۹: ۱۵۳-۱۵۴؛ صفا، ۱۳۷۱: ۳۷-۳۸؛ گوتاس: ۱۳۸۱: ۳۳-۳۴).

اولیری دلیسی چگونگی انتقال میراث اسکندریه به بین‌النهرین و تمدن اسلامی را واکاوی کرده است (دلیسی، ۱۳۸۴: ۲۱۷-۲۲۴). بدین سان بین‌النهرین میراث دنیای کهن و گستره عظیمی از عقاید فلسفی یونانیان، میراث انجمن‌های سری، آیین‌های باستانی از افکار محلی، کلدانیان، سومریان، اشراق و درون‌بینی ایرانی و حتی تناسخ پیچیده هندی و بودایی را در خود فراهم ساخته بود. همه

این اندیشه‌ها از بن‌مایه‌های مشترکی نظیر کشف و شهود، معرفت باطنی، تعارض بنیادین در آفرینش و ثنویت دنیاگریز برخوردار بودند. بدین صورت در سراسر محیط بین‌النهرین افکار گنوسی در نحله‌های متنوع و رنگارنگ و در مراکز متعدد آن حضوری چشمگیر داشته است. آخرین حلقه این گونه اندیشه‌ها با حضور پیروان ادیان مانی و مزدک تکمیل شد. از این رو، در آغاز گسترش اسلام در عراق، شاهد حضور عناصر فکری گنوسی مذاهب دیصانی، صابئین مندایی، بقایای میترائیسم، مزدکی‌گری، مانوی‌گری و دیگر آیین‌ها و افکار کهن سومریان و بابلیان در باب نجات و رستگاری و اندیشه تقدس اعداد، برگزیدگی و رهایی‌بخشی هستیم که پس از فتوح مسلمانان همچنان در کانون‌ها و شهرک‌های عراق دوره اسلامی رواج داشته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۱۵۸؛ دکره، ۱۳۸۰: ۲۸-۴۶).

۴-۱-۱. عرفان و ثنویت سومری و بابلی

بین‌النهرین سرزمین پر رمز و راز آیین‌ها و افکار گوناگون بوده است. عرفان سومری و اهمیت دین در نزد مردم بین‌النهرین از ویژگی‌های مهم فکری ساکنان این منطقه بوده است (هوک، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۳، ۴۵-۵۴). در میان سومریان بین‌النهرین، آفرینش به وسیله خدایان دوگانه‌ای که دو صورت اصلی و نقش آفرین در کارگاه هستی داشتند به نام‌های «انیل» و «دوکی» شکل گرفته است. اسطوره گیلگمش و تلاش و تکاپوی او برای دستیابی به اسرار جاودانی و بی‌مرگی کهن‌ترین نوع اندیشه گنوسی نجات به شمار می‌آید. داستان سفر طولانی و پرمخاطره گیلگمش برای فرار از مرگ و دستیابی به عنصر بی‌مرگی و جاودانی و غلبه بر مرگ است (گریمال، ۱۳۷۶: ۲۹). این عناصر کهن تفکر گنوسی بین‌النهرین با افکار و مجادلات گنوسیون یونانی - که در مقابله با کلام و الهیات مسیحی بسیار گسترش پیدا کرده بود - از قرن دوم به بعد پیوند پیدا کرد و بسیاری از افکار گنوسی از جمله اندیشه بی‌مرگی یا نجات‌بخشی یونانی در بین‌النهرین با کلام مسیحی در آمیخته شد (هوک، ۱۳۸۸: ۴۵-۵۰؛ ابادری، ۱۳۷۲: ۲/۲۱۱-۲۱۴). و در نهایت این نوع از تضاد بنیادین و تفکر نجات‌بخشانه با گنوسیسم کهن اشراقی هند و ایرانی مخصوصاً افکار حلولی و تناسخی پیوند شگرفی یافت و در شکل نوینی در عصر اسلامی در بروز برخی عقاید نجات‌بخشانه پدیدار شد.

۴-۱-۲. اصل شر و نجات‌بخشی رازورانه در گنوس بابلی - ایرانی

دین‌شناسان برجسته بین‌النهرین را یکی از خاستگاه‌های رهایی‌بخشی رازورانه از شرور دانسته‌اند؛ چنان‌که گفته‌اند اساساً اسطوره عروج روح در سماوات سرچشمه‌ای بابلی دارد و برداشت انسان

نجات‌بخش نجات‌یافته و عناصر فرعی آن در این سرزمین با برداشت‌های ایرانی از مسئله نجات پیوند خورده است. ویدن‌گرن از جمله کسانی است که نظریات رایج در باب یونانی پنداشتن آیین گنوسی را رد کرده و حتی گنوس یونانی را دارای سرچشمه‌های هند و ایرانی دانسته است. او گنوس را اساساً آرزوی فراتر رفتن از این جهان و یکی کردن روح فردی با روح بزرگ آسمانی را بنیاد مشترک آیین‌های هند و ایرانی می‌داند که توانسته است از طریق آیین مانی با افکار نجات‌بخشانه بابلی در بین‌النهرین پلی برقرار سازد. وی همچنین نشان داده که پیش‌گونه اسطوره‌های گنوسی نجات‌بخشانه در آیین مانوی ممکن است همان درام تموز بابلی باشد که به زمین فرومی‌آید و رنج می‌کشد و پیش از برخاستن از مرده خویش، زندانی می‌شود و صور نمادپردازی‌شده اسطوره تموز بابلی کنایه‌ای از سرنوشت انسان است (ویدن‌گرن، ۱۳۷۶: ۳۳۰-۳۳۱).

آیین کهن ایرانی میثره نیز از سوی دین‌شناس بزرگ، هنری نیبرگ، سرچشمه پیمان‌های سری و رازورانه خوانده شده که عناصر آن در سراسر این نواحی به‌عنوان آیین پیمان و رازداری و نماد پیمان و برگزیدگی در میان اهل راز رواج داشته است (نیبرگ، ۱۳۵۹: ۵۲، ۶۵) برخی از عناصر فکری رازورانه و اسراری مبتنی بر سر برگزیدگی در میان بقایای آیین‌های غالی و اهل حق هنوز در بین‌النهرین (عراق امروزی) و غرب ایران از پایدارترین این عناصر است.

۴-۱-۳. نجات‌بخشی مرقیون و تعارض خدایان محسوس و نامحسوس

مرقیون از متکلمان مسیحی قرن اول میلادی است که در آسیای صغیر زاده شد و به مسیحیت گرایش یافت و نوعی از کلام مسیحی مبتنی بر ثنویت و دوگانه‌انگاری را ترویج می‌کرد که از سوی سایر آبابی کلیسا تکفیر شد. عقاید او در آسیای صغیر، سواحل مدیترانه و بین‌النهرین پیروانی پیدا کرد. وی نگاهی اخلاقی و عرفانی به جهان داشت و کلامی ثنوی مبتنی بر دوگانگی خالق بنا نهاد؛ این اندیشه با خدای یهود ضدیتی ماهوی و آشکار داشت. او خدای یهوه را خدای زمینی و خدای مسیحیان را خدای آسمانی خواند. آرای او بعدها در تفکرات گنوسی مانویت و در بین‌النهرین تأثیر بسیار نهاد (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۸۳، ۲۰۳، ۳۵۶).

مرقیون عیسی را نه مسیحی‌های یهودا و نه آفریده صانع و طبیعت جسمانی می‌دانست. او مدعی بود صورت و جسم مسیح امری ظاهری بوده و در حقیقت جسم و صورت نداشته. عیسی زهد و پارسایی را برای انسان پیشنهاد کرده تا انسان را از جهان محسوس و متعلق به خدای صانع رها سازد. پس از او نیز اغلب فرق گنوسی در این عقیده مشترک بودند که بایستی نفس را که از اصالت الوهی خود

دور مانده است، با وساطت عیسی، از طبیعت و جسم خاکی آن رهایی داد و آن را از آلودگی پاک کرد (برهیه، ۱۳۷۷: ۲/۳۱۲-۳۱۳).

عقاید مرقیون بعداً به طور گسترده‌ای به صورت یک نظام پیچیده در آسیای صغیر، سوریه و بین‌النهرین درآمد. باورهای مرموز موقیون در ثنویت و گنوس مانویان به ویژه در ساخت اسطوره آفرینش، در آیین مانی و از این طریق بر افکار غالبان و نخستین جریان‌های گنوسی در دوره اسلامی و روزگار بنی‌امیه مؤثر افتاده است.

۴-۱-۴. صابئین، ثنویت مندایی و حرانی بین‌النهرینی و انسان نورانی

صابئین، یعنی پیروان یحیای معمدان، و منداییان و یا حرانیان به عنوان یکی دیگر از سرچشمه‌های مهم آیین‌های گنوسی شناخته می‌شوند که در حران بین‌النهرین و بعدها در خوزستان و جنوب غربی ایران افکار خود را گسترش دادند. در قرآن آیین صابئان به عنوان یکی از آیین‌های آسمانی و جزو اهل کتاب به شمار آمده‌اند (بقره: ۶۲؛ المائده: ۶۹؛ الحج: ۱۷). صابئین در تمدن اسلامی از آزادی نسبی برخوردار بوده‌اند. مرکز عمده فعالیت فکری و عقیدتی آن‌ها در شهر حران، کناره آب‌های دجله و فرات و جنوب ایران در خوزستان بوده است (علیان: ۱۹۷۶: ۱۶-۱۷؛ الفیومی، ۱۹۷۹: ۹۲-۱۲۵).

با مهاجرت صابئین به بین‌النهرین، از یک سو با آیین‌های نجومی - فلکی منداییان، حرانیان و موقیونیه و از سوی دیگر با عقاید ثنوی زردشتی و برهمنی آشنا شدند. در نتیجه این آشنایی‌ها التقاطی شگفت از مجموعه آرای کلامی و فلسفی و جهان‌شناسی یهود و نصاری و آرای فلاسفه و عقاید هرمسی - هلنی و ایرانی با آیین صابئین، منداییان و حرانیان صورت گرفت. برخی محققان در سنت و شعائر آن‌ها آثار فراوانی از عقاید و ادیان مختلف را حاضر دانسته‌اند (الفیومی، ۱۹۷۹: ۸-۸۴). به طوری که منداییان میان‌رودان عالم را دارای دو منشأ روشنایی و تاریکی (عالم‌النور و عالم‌الظلام) می‌دانسته‌اند که دائم با یکدیگر در نزاع بوده‌اند. در آرای منداییان عالم نور و عالم دهشت هر کدام دارای سلسله‌مراتب خاص خود بوده‌اند. مسئله نور در نظام کیهانی و افکار فلسفه آیین‌های مندایی و حرانی در بین‌النهرین جایگاه برجسته‌ای دارد. این آیین‌ها در واقع، نوع دیگری از آیین‌های گنوسی است که با عناصر و منشأهای ایرانی نظیر ثنویت بنیادین عالم تاریکی و نور، وجود سلاطین نور و ظلمت و قلمرو نفوذ این سلاطین دوگانه، سرنوشت روح پس از مرگ، پوشش‌های نورانی آن پیوند یافته است (دوشن گیمن، ۱۳۷۵: ۳۳۱). چنین افکاری در آرای نخستین گنوسیان دوره اسلامی و

طرح دوگانه‌گرایی خدای آسمان و زمین، به‌ویژه در عناصری از تفکرات آنان در باب غلو و همچنین الوهیت‌بخشی به مقام امامت سیاسی، نقش داشته است.

۴-۱-۵. بردیسان، مانی و آموزه‌های گنوسی ایرانی - زروانی و مسیحی

بردیسان از مردم رها و از تباری بابلی و آرامی بود و عقاید گنوسی او در منطقه بین‌النهرین تأثیر فراوانی نهاد. وی در حدود سال ۱۵۳م متولد شد و تا سال ۲۲۴م حیات داشت. وی آیین مسیحیت را بر بنیادی ثنوی و بر دو اصل نور و ظلمت استوار ساخت و آموزه‌های گنوسی را با آیین کلیسا سازگار کرد. او به وجود پدری به نام پدر حیات که کار آفرینش را انجام می‌داد باور داشت و آفرینش را با وجود او توجیه می‌کرد. بدی و شرارت را پیامد آزادی، اراده و اختیاری می‌دانست که خداوند به انسان و فرشتگان داده است. این موضوع در میان شاگردان او مباحث جدلی بسیار برانگیخت. مانی که در همین زمان‌ها در اواخر حیات بردیسان متولد شده بود، بعدها تحت تأثیر افکار بردیسان قرار گرفت. آیین بردیسان که به ثنویت و چندخدایی باور دارد خود تحت تأثیر آیین‌های کهن زروانی و میتراپی آریاییان بود (زهر، ۱۳۷۸: ۱۲۴-۱۲۵).

در میتراپیسم نیز اصل بدی و شرارت اهریمنی به دنبال تسری وجود خود در جهان و جامعه بشری است، ولی میترا شرارت را به رهایی تبدیل کرده و خود را عاملی نجات‌دهنده و رهایی‌بخش خوانده که فرستادگان اهریمن را شکست خواهد داد (ورمازرن، ۱۳۷۲: ۶۳، ۸۳-۸۴). پس از بردیسان، آیین مانی از آموزه‌های دیصانیه و مسیحیت تأثیر فراوان پذیرفت و به عامل اساسی و مرکز التقاط عقاید گنوسیان مسیحی و یونانی درباره نجات و افکار ایرانی، هند و بودایی، سومری و بابلی در باب رهایی تبدیل شد.

آیین مانی در سال ۲۰۵ تا ۲۷۴م در روزگار شاپور ساسانی از بین‌النهرین ظهور کرد. مانی قائل به وجود قوه نیکی و بدی بود. البته در نظام فکری مانوی، برخلاف گنوسیان یونانی، یک واحد ازلی نیز وجود داشت. او با وجود اینکه آفریننده شر و نیکی را از هم جدا و در کشاکش می‌دید، اما قائل به توحید بود؛ در عین حال، مانی خلقت جهان و عالم محسوسات را صرفاً به صانع شر و اهریمن نسبت نمی‌داد، بلکه معتقد بود که خدای نیکویی و اهورایی نیز در این ساخت مشارکت دارد. آیین مانی تأثیر بسیاری در عراق بر جای گذاشت و گنوس مانوی که ترکیبی متحول و نوین از آیین‌های گنوسی و برگرفته از ادیان مختلف مسیحیت، بودایی و زردشتی بود بر اساس همان آموزه‌های دیرین گنوستیکی مبتنی بر تضاد دو نیروی روحی و مادی تأکید داشت (اسماعیل پور، ۱۳۷۵: ۲۳۰-۲۳۱).

در این آموزه، انسان برای رهایی از جسم و کالبد مادی خود وظیفه دارد زمینه رهایش ذرات نورانی وجودش را فراهم سازد؛ این افکار در میان مرقونیه و دیصانیه دارای پیشینه بوده است (الشهرستانی، بی تا: ۲/ ۲۷۸-۲۷۹، ۲۸۱). طبیعی است مانی که در سرزمین بین‌النهرین پرورش یافته بود، بسیاری از آموزه‌های گنوسی را از گنوسیان مسیحی بین‌النهرین، سوریه و مصر و از جمله از مرقونیان و دیصانیان اقتباس نموده و آن‌گاه با عناصر عرفانی و گنوسی ادیان زردشتی، بودایی و هندویی به هم آمیخته است (اسماعیل پور، ۱۳۷۵: ۲۶).

جوهره اندیشه مانی تلاش برای دریافت معرفت (گنوس) معطوف به رهایی است. در برخی متون سندی و قطبی مانویان نیز آمده است که پایان و فرجام رهایی و پیروزی نور با آمدن عیسی و فارقلیط است که با رهایی انسان از چنگال آرخن‌های آز، شهوت، گناه و جهان مادی همراه است (همان: ۱۶۹، ۲۱۳، ۲۳۷-۲۴۴). بدین صورت آیین مانی و مرکزیت آن در عراق از کانون‌های بسیار فعال گنوسیسیم و منشأ بسیاری از افکار گنوسی در اسلام بوده است (ویدن گرن ۱۳۷۶: ۱۸-۲۱؛ دکره، ۱۳۸۰: ۹۱-۱۲۱).

پس از اسلام، بسیاری از اعضای جامعه مانویان در سراسر عراق، جزیره و سوریه حضور فعال داشته‌اند. در عراق یک مرکز نشین مانوی بود که سرپرست روحانی آن فعالیت تبلیغی و فکری گسترده داشته است (المسعودی، بی تا: ۲/ ۹۴-۹۵، ۲۵۹-۲۶۲؛ عسکری، بی تا: ۳۹-۷۳). مانویان با ظهور اسلام آزادی عمل بسیاری یافتند و طی قرن نخست اسلامی از محدودیت‌ها و تنگ‌نظری‌های دین زردشت و علمای آن رهایی یافتند؛ به طوری که در دوره امویان فعالیت‌های تبلیغی و مراکز دینی‌شان در عراق آزادی عمل داشت (عسکری، بی تا: ۳۹-۷۳؛ تقی زاده، ۱۳۷۹: ۴۳-۴۵).

۴-۲. نفوذ آرای گنوسی و نخستین جریان‌ها و افکار گنوسی در اسلام

منطقه میان‌رودان (دل ایرانشهر) یا همان بین‌النهرین با فروپاشی قدرت مرکزی ایرانیان، پس از سلطه اعراب و فتح مدائن، به تصرف مسلمانان درآمد. مسلمانان در آغاز آن را سواد و بعد عراق نامیدند و اردوگاه‌ها و شهرهای نوین نظامی در آنجا به نام‌های کوفه، بصره و واسط بنا نهادند که به مرکز تصمیم‌گیری و گسترش فتوحات نظامی - سیاسی اعراب مسلمان در دنیای ایرانی تبدیل شد. اما مردمان ساکن در غرب ایران و دل ایرانشهر، یعنی عراق، به زودی با اعراب مسلمان درهم آمیختند. آمیزش و ارتباطات مذکور به نفوذ باورها، احیای آیین‌ها، اندیشه‌ها و افکار فلسفی بین‌النهرینی و ایرانی در میان مسلمانان منجر شد.

در این میان، موالی عرب و غیرعرب نقش مهمی ایفا کردند. سرنوشت مشترک موالی و اعاجم در برخورد با اعراب، بومیان بین‌النهرین (عراق جدید) و اقلیت‌های قومی را به علویان و شیعیان نزدیک کرد و اسباب همگرایی و همکاری این جریان‌ها در جنبش‌های اجتماعی و فکری علیه امویان را فراهم ساخت. در این میان، تشیع برای جذب این گونه افکار گنوسی مطلوب بود؛ چنان‌که بخش عظیمی از موالی و اعاجم به نهضت مختار پیوستند و تشیع به محمل مناسبی برای جذب گروه‌های اجتماعی غیرعرب و ایرانی با افکار ثنوی و غالی تبدیل شد (بهرامی، ۱۳۹۴: ۳۵۲-۳۵۵). هاینز هالم در برخی آثار خود از حلول و نفوذ این تفکر در جریان‌ها و جنبش‌های سیاسی-اعتقادی غلوآمیز در تشیع تحت عنوان گنوس اسلامی یاد کرده است (Halm, 1982).

در میان جریان‌های غالی که به شدت از عناصر و آموزه‌های گنوسی متأثر بودند می‌توان از جریان‌هایی چون سبائیه، پیروان حمزه بن عماره بربری، پیروان بیان تَبان یا بیان بن سمعان و اصحاب مغیره بن سعید بجلي و برخی دیگر از این جریان‌های غالی و رادیکالی یاد کرد که همه در روزگار امویان سر بر آوردند. بر این اساس، درباره برخی از این جریان‌ها و آموزه‌های فکری و گنوسی آنان در روزگار خلافت امویان بحث و بررسی می‌کنیم.

۴-۲-۱. گنوس نجات‌بخشانه، تنجیمی و نوافلاطونی حمزه بن عماره بربری

می‌توان گفت نخستین جریان گنوسی جریانی به نام سبائیه بوده است؛ هرچند حقیقتی به نام ابن سبا سخت محل تردید است و برخی آن را ساخته و پرداخته ذهن مورخی به نام سیف بن عمر تمیمی دانسته‌اند (عسکری، بی‌تا). و رای سوءاستفاده‌های سیاسی و جنبه‌های اتهامی که به قصد تخریب جنبش‌ها و حرکت‌های علویان و تشیع صورت گرفته است، نمی‌توان وجود این افکار در میان تازه‌مسلمانان یهودی، نصرانی و ایرانیان زردشتی، به‌ویژه یهودیان را در جامعه اسلامی انکار کرد؛ جریانی که بعداً تحت عنوان اسرائیلیات وارد فرهنگ اسلامی شد و نفوذ آن از روزگار کعب‌الاحبار به تفاسیر قرآنی هم کشیده شد (گلدزیهر، ۱۳۸۳: ۸۵-۸۶؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۳۱-۸۴) حمزه بن عماره بربری از جمله افرادی بود که آرا و عقاید التقاطی متنوعی از اباحه‌گرایی تا غلو و همچنین دوگانه‌گرایی و نجات‌بخشی گنوسی را می‌توان در افکار او جست‌وجو کرد. زمان حیات وی با توجه به اخبار و منابع رجال‌شناسی شیعی، در روزگار امویان و معاصر امام جعفر صادق^(ع) بوده و در میان مردم عراق و کوفیان نفوذ داشته است. امام صادق او را به‌خاطر دروغ‌گویی و غلو لعن و نفرین کرده است (الاشعری قمی، ۱۳۶۱: ۵۶؛ النوبختی، ۱۹۸۴: ۲۷).

دو مفهوم برجسته گنوسی را در اندیشه حمزه بن عماره بربری می‌توان جست‌وجو کرد: یکی مفهوم نجات‌بخشی که با آرای گنوسیان بین‌النهرین مرتبط است و دیگری بهره‌برداری از مفاهیم کیهانی و فلکی که متأثر از آرای تنجیمی حرانیان بین‌النهرین است. عناصر نجات‌بخشانه در افکار وی دارای سرچشمه‌های تنجیمی با عناصر هفت‌گانه فلکی و سماوی است که از افکار نجات‌بخشانه حرانی متأثر است. حمزه خود را واسطه نجات معرفی کرد و مدعی بود که از طریق عناصر مذکور دارای قدرت نجات‌بخشی است و از طریق این عناصر به رهایی جهان کمک می‌کند (النوبختی، ۱۹۸۴: ۲۷-۲۸؛ الاشعری قمی، ۱۳۶۱: ۳۲-۳۳).

وارد کردن یک نظام عددی هفت‌گانه که وظیفه‌شان مدد مبارزه با شرارت و ظلم و کمک رساندن به حمزه برای اداره و نجات جهان بوده است، از جمله ویژگی‌های اندیشه تنجیمی ثویان گنوسی بین‌النهرینی و دیصانیان است. اطلاعات از نظام فکری حمزه بن عماره بربری به این مختصر خلاصه می‌شود؛ اما تأکید او بر موضوع تدبیر و نجات جهان به وسیله این هفت عنصر به‌عنوان عناصر نجات‌بخش، یک نوع اندیشه چندخدایی مبتنی بر یک اصل ثنوی را نشان می‌دهد. مفهوم تدبیر و نجات می‌بایست رویه دیگرش اختلال، ظلم و تباهی باشد که حمزه مدعی بود وظیفه رهایی جهان از این اختلال و تباهی به او و هفت عنصر همکارش که مؤید به تأیید خدای متعال است و اگذار شده است. حضور عنصر شر، تلاش عناصر هفت‌گانه و شخص حمزه به‌عنوان عنصر واسطه نجات در اداره جهان، در نهایت وجود عنصر اختلال‌کننده شر و حضور رمزآمیز عدد هفت و وجود خدایی ماورای خیر و شر، همگی، نشان از حضور تفکرات فلسفی و گنوسی ماقبل اسلامی بین‌النهرینی دارد. نکته دیگر اینکه حمزه یکی از موالی بربر شمال آفریقا بوده و شمال آفریقا و مصر مرکز گسترش افکار مسیحیان با گنوسیسم نوافلاطونی است که از مراکز برجسته مجادلات کلامی مسیحیت بوده است؛ لذا این احتمال که حمزه بخشی از عقاید خود را از این منشأ نوافلاطونی اخذ کرده باشد دور از تصور نیست. از سوی دیگر، عناصر بین‌النهرینی تفکر وی همراه با نفوذش در میان غلات عراق نشان می‌دهد که چنین اندیشه‌ای به‌شدت تحت تأثیر آرای تنجیمی منداییان و صابئان حرانی و ارباب هیاکل و کواکب بوده و آن‌ها را صانع و گرداننده عالم به شمار می‌آورده است (الشهرستانی، بی‌تا، ۳۴۸-۳۵۹؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۳۲).

۴-۲-۲. بیان بن سماعان و گنوس تنجیمی - حرانی

بیانیه، یعنی پیروان بیان بن سماعان از اعراب بنی تمیم، در روزگار پایانی خلافت امویان در عراق ظهور کرد و مدعی وصایت محمد بن حنفیه برای فرزندش ابوهاشم و پیروی از وی بوده است. برجسته‌ترین وجه تفکر ایشان بر مؤلفه‌های تنجیمی ستاره زهره با منشأ بین‌النهرینی و سامی استوار است که بیان آن را در خدمت اهداف سیاسی خود قرار داده است. وی مدعی بود که ابوهاشم عبدالله بن محمد بن علی^(ع)، معروف به ابن حنفیه، معجزات و کراماتی دارد که یکی از این معجزات قرار گرفتن ستاره زهره در دستان ابوهاشم بوده است. بیان از این طریق به اثبات معرفت باطنی امام به واسطه ارتباط با کواکب و صور فلکی می‌پردازد؛ اندیشه‌ای که متأثر از تقدس ستاره زهره نزد اعراب و صابئین حرانی و مندایی بوده است. البته بیان این باور را در خدمت اهداف جاه‌طلبانه خود قرار داد تا ادعای رسالت و ارتباط با آسمان‌ها کند. چون پیروانش در باب رسالت او به شک افتادند، از او طلب معجزه کردند. در برخی منابع ملل و نحل به نقل از پیروانش آمده است در آن هنگام که ستاره زهره در آسمان می‌درخشید، از خداوند خواست تا این ستاره را در دستانش قرار دهد و ما نظاره کردیم که ستاره زهره از آسمان جدا شد و در کف دست بیان قرار گرفت و چون به آسمان نگریستیم دیدیم که زهره در آسمان نیست (الاشعری قمی، ۱۳۶۱: ۲۴). بیان بن سماعان بعداً مدعی شد که خودش به واسطه ستاره زهره با خدا ارتباط دارد و با او به گفت‌وگو می‌نشیند (اسماعیل پور، ۱۳۷۵: ۲۳۲).

آن‌چنان که از افکار بیان بن سماعان برمی‌آید، وی تحت تأثیر اندیشه‌های تنجیمی صابئین حرانی بوده که به ارباب هیاکل و کواکب معتقد بودند و آن‌ها را صانع و گرداننده عالم به شمار می‌آوردند (الشهرستانی، بی تا، ۲/ ۳۴۸-۳۵۹). بدون تردید تأکید بر نقش ستاره زهره در اندیشه بیان بن سماعان تمیمی نمی‌تواند فارغ از افکار تنجیمی منداییان، صابئین حرانی و اعراب بنی تمیم باشد.

۴-۲-۳. ثنویت، اسطوره آفرینش سومری و مانوی در اندیشه مغیره بن سعید

مغیره بن سعید از رهبران غلات در عصر امویان است که شورش را در سال ۱۱۹ هجری در کوفه علیه خالد بن عبدالله القسری، فرمانروای هشام بن عبدالملک، رهبری کرده است. او دارای تفکرات ثنوی، باطنی، جادوگرایانه و رازورانه با سرچشمه‌های بین‌النهرینی است. مغیره بن سعید معتقد بود که خداوند جهان را از سایه‌اش که امری وابسته و متعلق به وجود حقیقی‌اش بوده آفریده است. نسبت سایه با وجود خداوند مانند نسبت مثل و حقیقت آن است. سایه در واقع همان عالم محسوس

است که انعکاس وجود اصیل و حقیقی خداوند است. بر همین اساس، خداوند عالم محسوسات را از سایه خویش و بر بنیاد آب آفریده است. اشکال و صوری که خداوند از روی سایه‌اش آفریده ظواهر و علائم این جهان مادی هستند و حقیقت آن‌ها در وجود خداوند جای دارد (طبری، ۱۴۱۸: ۲۰۲/۸؛ ابن‌الائیر، ۱۴۱۸: ۴/۴۲۹؛ نویری، ۱۳۶۴: ۹/۳۴۸-۳۴۹).

مغیره افکار گنوسی خود را با بن‌مایه‌ای از ثنویت، تنجیم، اسرار و رموز، اعداد و حروف و جادوگری درهم آمیخته است. او با تجسیم خدا در قالب اندیشه عددی و حروفی، نظریات جدیدی درباره حقیقت خداوند و ثنویت در نظام خلقت بیان کرده که بر اساس آن، خداوند نظام خلقت را بر مبنای یک نظام پیچیده جسمانی، عددی و حروفی آفریده است که در آن اعضای بدن خداوند را به اندازه حروف ابجد با ساختار آفرینش مرتبط است (بهرامی، ۱۳۸۹). او مدعی بود که کشف معنای خلقت در گرو نوعی شناخت اسم اعظم است و از طریق اسم اعظم می‌توان به شناخت حقیقی یا همان گنوس نائل شد. همچنین مدعی بود بر اسم اعظم آگاهی کامل دارد و از دانش جادوگری به‌عنوان ابزاری برای اعلام توانایی و معرفت خود استفاده می‌کرد (الشیبی، ۱۳۸۰: ۲۶). منابع اشاره کرده‌اند که آموزه‌های جادویی را از زن جادوگری از یهودیان فراگرفته است. جادوگری از جمله رموز آیین کهن گنوسی یهودیان بود که در مرکز تفکر قبایل یهود قرار داشته است. اندیشه‌های مغیره به معنای کلی آیین تمام‌نمای میراث‌های کهن گنوس بین‌النهرین است.

یکی از عناصر اساسی تفکر گنوسی مغیره مسئله آفرینش است که بر بنیاد اسطوره‌های آفرینش سومری بنا نهاده شده است. آفرینش در اسطوره سومری بر بنیاد دریای آغازین و خاموش بنا نهاده شده و زمین و آسمان زاییده آن هستند (هوک، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵). در اندیشه سومریان بنیاد آفرینش بر آب و با ایجاد کشمکش میان دو خدای نیکویی و خدای ظلمت (کور) صورت می‌گیرد. در این جدال، آب که مایه هستی‌بخش آفرینش است از سیطره خدای شرارت و ظلمت رهایی می‌یابد و خدای نیکویی بر تمام آب‌های خوبی مسلط می‌شود. در تمام اساطیر آسیای غربی در میان اقوام ساکن در بین‌النهرین تا سواحل مدیترانه، آب در آفرینش نقش اساسی بر عهده دارد و هیولای آب در اندیشه عبری و یهودی منبع و ماده نخستین آفرینش بوده است (عهد قدیم، سفر پیدایش، ۱: ۲). همچنین شوری و شیرینی آب از عناصر مهم اساطیر سومریان بوده است (گریمال، ۱۳۷۶: ۱۵، ۱۹). اعتقاد به هیولای ازلی که خالق جهان هستی را از اجزای آن آفریده است جزئی از این اندیشه است. دریا در اندیشه سومریان مادر آسمان و زمین به شمار می‌آمد، حتی او را مادر همه خدایان و مادر

«انکی» (خدایی که قلمرو زندگی و حیات بشری را نظم و ترتیب بخشیده) محسوب می‌شده است. در اسطوره بابل «الهه تیامات» که همان «دریا» است بن‌مایه‌ای است که خداوند هستی را از آن به وجود می‌آورد؛ از اجزا و پیکره او آسمان و زمین را خلق می‌کند. همان‌طور که در اسطوره‌های سومری نیز آسمان و زمین از دریای ازلی آفریده می‌شوند (همان: ۲۰-۲۱، ۳۷-۴۳).

اسطوره کیهان‌شناختی که مغیره بن سعید در دوره امویان مطرح می‌سازد در بسیاری از موارد شباهت بسیاری با اسطوره‌های کیهان‌شناختی سومریان دارد. البته عناصری از آن با ترکیبی از عناصر اسطوره‌های پورشا در آیین ودا، آفرینش در آیین زروان و مانی سرچشمه گرفته و بین‌النهرین کانون این آمیزش بوده است. چگونگی خلق انسان نخستین و خلقت موجودات در نظام آفرینش از اعضا و جوارح سایه خالق در آرای مغیره بن سعید با اسطوره خلقت زروانی نیز شباهت دارد؛ چنان‌که زروان نیز آفرینش را از اعضا و جوارح خود و با اختیار خود انجام می‌دهد (زهر، ۱۳۷۵: ۲۱۶-۲۲۷). به نظر می‌رسد مغیره بن سعید افکار گنوسی مختلفی را جمع کرده و عناصری از اسطوره‌های خلقت در آیین‌های مختلف ایرانی، سومری، سامی و عبری را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، شباهتی که نظریه آفرینش مغیره بن سعید با نظریه مثل افلاطونی دارد نشان می‌دهد که او مایه‌هایی از این نظر را از طریق نحله‌های گنوسی اسکندرانی و آیین‌های مسیحی اقتباس کرده است. در نظر مغیره خداوند از سایه حقیقت وجود خود انواع متکثر آفرینش را پدید آورده و اجزای بنیادین آفرینش هر کدام به نحوی با صور ظاهری انواع موجودات خلقت مرتبط‌اند؛ چنان‌که از عرق بدنش که ناشی از شرمش از گناهان بشر بود دریاها و آب‌های شور و شیرین جهان را به وجود آورد. خداوند سایه‌اش را در آب‌های عرق بدن خویش دید و انعکاس سایه خداوند در دریای عرقش منعکس شد. لذا فکر آفرینش خلقت و جهان با کلیه ظواهر دنیای مادی در خداوند برانگیخته شد و اجزای جهان را به شکلی اندم‌وار آفرید. این ترکیب التقاطی و آزادمنشانه در اسطوره آفرینش مغیره ناشی از تأثیرات همان آرای گنوسی‌ان ایران پیش از اسلام و از جمله عقاید مانویان و همچنین آرای دیصانیان، بومیان سامی میان‌رودان، بوده است.

۵. نتیجه‌گیری

مردمان بین‌النهرین همواره در معرض حوادث و انقلابات و بروز افکار التقاطی و آیین‌ها و اندیشه‌های متنوعی بوده‌اند که آیین‌های رسمی روم مسیحی و ایران زردشتی آنان را زندیقان و جریان‌های انحرافی و ارتدادی می‌دیده‌اند. دوگانه‌باوری در آفرینش، دنیاگرایی بر مبنای شناخت شهودی و

تکاپوی مداوم برای رهایی رازورانه از شرور، این خطه را به کانون مرکزی آرای گنوسی تبدیل کرد. از نظر فلسفه گنوس، وظیفه نفس آن است که مداوم تلاش کند تا نیروی علوی را بشناسد و خود را از آلودگی رهایی بخشد و به شناسایی حقیقتی فراسوی جهان محسوسات دست یابد. برای شناخت این نیروی علوی، بایستی از ویژگی خاص بشر که همانا روح و حقیقت وجود پاک اوست بهره گرفت؛ تنها با وصول به این نیروی معنوی است که انسان حقایق وجود را خواهد شناخت.

این افکار در تقابل با ادیان رسمی جهان هلنی و ایرانی تحت فشار قرار گرفت. مسیحیت ارتدکسی از روزگار ایرانیوس این افکار را تحت تعقیب قرار داد. روحانیون و پاسداران آیین زرتشتی نیز به تعقیب، کشتار و آزار این گونه جریان‌های ارتدادی با اتهام مانوی‌گری، مزدکی‌گری و زندیقی‌گری پرداختند. در نتیجه مسیحیت شرقی و زندیقی‌گری ایرانی در بین‌النهرین به هم رسیدند و با عناصر و آرای بومیان آنجا به هم آمیختند. نتیجه این آمیزش بروز و ظهور افکار و اندیشه‌های متعدد و التقاطی بود که مکتب رازورانه، اسرارآمیز و دوگانه‌گرای گنوسی نظیر مرقیونیه، حرانیان و صابئین مندایی، دیصانیه و مانویه را پدید آورد که برجسته‌ترین جریان‌های گنوسی بین‌النهرینی بوده‌اند.

با درآمیختن وجوه مختلف این گونه آموزه‌ها و افکار، میراث فکری مذکور به عصر اسلامی منتقل شد و برای نخستین بار در افکار ثنوی و در شکل‌گیری و تکوین جنبش‌ها و اندیشه‌های غالبانه نظیر سبائیه، کریهه، بیانیه، مغیریه و... ظهور پیدا کرد. بدین صورت افکار رازورانه و گنوسی بین‌النهرینی بستری مناسب و جذاب برای جلب هواداران بومی و نفوذ اجتماعی خویش یافت. ثنویت بنیادین، اعتقادات غلوآمیز، نظریات خاص عرفانی و دوگانه‌گرایی در آفرینش و نظام خلقت، تنجیم و انواع دیگری از آرای التقاطی و نجات‌بخشانه نظیر حلول روح، تجسم، تناسخ، اباحه‌گری، ثنویت فکری و اعتقادی و ظهور برخی اسطوره‌ها، آیین‌های رمزی و سری همراه با افسانه‌ها از جمله این عناصر بود.

بررسی جغرافیای ظهور این جنبش‌ها، پیوستگی‌های عقیدتی و مفاهیم مشترک آن‌ها نشان داد که خاستگاه و سرچشمه واحد این ترکیب شگفت‌انگیز بر نفوذ تفکرات التقاطی و اندیشه‌های گنوستیکی بین‌النهرینی استوار بوده که در عراق روزگار امویان و بر بستر نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی مسلمانان پدید آمد است.

منابع

الف) فارسی

قرآن کریم.

- اباذری، یوسف. (۱۳۷۲). *ادیان جهان باستان (جلد دوم: مصر و بین‌النهرین)*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). *اسطوره آفرینش در آیین مانی*. چاپ اول، تهران: انتشارات فکر روز.
- آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۷۶). *عرفان: گنوستیزم - میستیسیزم، بخش اول: شامانیزم*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- برهیه، امیل. (۱۳۷۷). *تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد*. جلد دوم، ترجمه یحیی مهدوی، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
- البلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۶۴). *فتوح البلدان*. به تصحیح محمد فرزانه، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش.
- بهرامی، روح‌اله. (۱۳۸۹). «مغیره بن سعید و ظهور اندیشه حروفی‌گری در عصر امویان». *مطالعات تاریخ اسلام*، ۲(۵)، ۲۹-۵۲.
- بهرامی، روح‌اله. (۱۳۹۴). *کیسانیه، جریان‌های فکری و تکاپوهای سیاسی (تأملاتی جدید در باب زوال امویان و برآمدن عباسیان)*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- پیگو لوسکایا، ن. و. (۱۳۷۲). *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم - ششم میلادی*. ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- تقی‌زاده، سید حسن. (۱۳۷۹). *مانی و دین او*. به کوشش عزیزاله تقی‌زاده، چاپ اول، تهران: نشر فردوسی.
- دکره، فرانسوا. (۱۳۸۰). *مانی و سنت مانوی*. ترجمه عباس باقری، تهران: نشر فروزان.
- دلیسی، اولیری. (۱۳۸۴). *انتقال علوم یونانی به عالم اسلام*. ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دوشن گیمن، ژاک. (۱۳۷۵). *دین ایران باستان*. ترجمه رؤیا منجم، چاپ اول، تهران: نشر فکر روز.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود. (۱۳۳۸). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین. (۱۳۸۷). *تاریخ صدر اسلام*. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). *در قلمرو و جهان*. تهران: سروش.
- زرنر، آر. سی. (۱۳۷۵). *زروان یا معمای زردشتی‌گری*. ترجمه تیمور قادری، چاپ دوم، تهران: انتشارات فکر روز.
- الشیبی، کامل مصطفی. (۱۳۸۰). *تشیع و تصوف*. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*. جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله. (۱۳۷۸). *غالیان: کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*. چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

عسکری، سید مرتضی. (بی‌تا). یکصد و پنجاه صحابی ساختگی. ترجمه عظامحمد سردارنیا، قم: نمایندگی مجمع علمی اسلامی.

عهد قدیم، سفر پیدایش، ۲: ۱.

گریستن‌سن، آرتور. (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه غلام‌رضا رشید یاسمی، چاپ ششم، تهران: دنیای کتاب.

گرمال، پیر. (۱۳۷۶). *اسطوره‌های خاورمیانه*. ترجمه مجتبی عبدالله‌نژاد، چاپ اول، مشهد: نشر ترانه.

گلدزیهر، ایگناس. (۱۳۵۷). *درس‌هایی درباره اسلام*. ترجمه علی‌نقی منزوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کمانگیر.

گلدزیهر، ایگناس. (۱۳۸۳). *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*. ترجمه سید ناصر طباطبایی، چاپ اول، تهران: ققنوس.

گوتاس، دیمتری. (۱۳۸۱). *تفکر یونانی و فرهنگ عربی*. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

لسترینج، گی. (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.

محمدقاسمی، حمید. (۱۳۸۰). *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن*. چاپ اول، تهران: سروش.

مقدسی، ابو عبدالله محمد ابن احمد. (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. جلد اول، ترجمه علی‌نقی منزوی، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات مؤلفان و مترجمان.

نوبری، شهاب‌الدین احمد. (۱۳۶۴). *نهایه الارب فی فنون الاذب*. جلد ۹، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیرکبیر.

نیرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۵۹). *دین‌های ایران باستان*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.

هوک، ساموئل هنری. (۱۳۸۸). *اساطیر خاورمیانه*. ترجمه علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزدپور، چاپ سوم، تهران: نشر روشنگران.

ویدن‌گرن، گئو. (۱۳۷۶). *مانی و تعلیمات او*. ترجمه زهت صفای اصفهانی، تهران: نشر مرکز.

ورمازن، مارتین. (۱۳۷۲). *آئین میترا*. ترجمه بزرگ نادرزاد، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.

ب) عربی

ابن ابی‌اصبیه، موفق‌الدین ابی‌العباس احمد بن القاسم. (۱۴۱۹). *عیون الأبناء فی طبقات الاطباء*. ضبطه و صححه محمد باسل، عیون السود، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن‌الاثیر الجززی، عزالدین. (۱۴۱۸). *الکامل فی التاریخ*. المجلد الرابع، راجعه و صححه محمد یوسف الدقاقه، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف. (۱۳۶۱ش). *المقالات و الفرق*. تصحیح محمدجواد مشکور، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- الشهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (بی‌تا). الملل و النحل. الجزء الثاني، صححه و علق احمد فهمی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الطبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۸). تاریخ طبری. الجزء الثامن، تقديم و مراجعه صدقی جمیل العطار، الطبعة الاولى، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
- العزیزی، سامی. (۱۴۲۴). الجذور التاريخية و النفسية للغو و الغلاة. الطبعة الاولى، قم: دلیل ما.
- علیان، رشدی. (۱۹۷۶). الصابون، حرانین و مندائین. بغداد: مطبعة دارالسلام.
- القیومی، محمد ابراهیم. (۱۹۷۹). فی الفكر الديني الجاهلي قبل الاسلام. قاهره: عالم الكتب.
- المسعودی، علی بن حسین. (بی‌تا). مروج الذهب. الجزء الاول، شرحه و قدم له کفید محمد قمیحه، الطبعة الاولى، لبنان: دارالکتب العلمیه.
- النوبختی، حسن بن موسی. (۱۹۸۴). فرق الشیعه. بیروت: انتشارات دار الأضواء.

References

- Abazari, Y. (1993). *Religions of the Ancient World, Second Volume: Egypt and Mesopotamia*. Tehran: Institute of Studies and Research. [In Persian].
- Al-Balazori, A. (1985). *Fotouh Al-Boldan*. Translated by Azartash Azarnoush, Corrected by Mohammad Farzan, Second Edition, Tehran: Soroush Pub. [In Persian].
- Al-Shaibi, K. M. (2000). *Shiism and Sufism*. Translated by Alireza Zakavati Gharagozlu, Tehran: Amir Kabir Pub. [In Persian].
- Ashtiani, J. (1997). *Mysticism: Gnosticism-Mysticism, Part I: Shamanism*. Tehran: Publishing Company. [In Persian].
- Askari, S. M. (N. D). *One Hundred and Fifty Fake Companions*. Translated by Ata Mohammad Sardarnia, Qom: House of the Islamic Scientific Council Pub. [In Persian].
- Bahrami, R. (2010). "Mughīrat b. Sa'īd and the Genesis of Horūfī Thought during Umayyad Rule in Iraq". *Journal of Historical Studies of Islam*, 2(5), 29-52. [In Persian].
- Bahrami, R. (2015). *Kisanih, Intellectual Currents and Political Struggles (New Reflections on the Decline of the Umayyads and the Rise of the Abbasids)*. Tehran: Islamic History Research Institute. [In Persian].
- Barhieh, E. (1998). *History of Medieval and Modern Philosophy*. Second Volume, Translated by Yahya Mahdavi, First Edition, Tehran: Kharazmi Pub. [In Persian].
- Christensen, A. (1989). *Iran during the Sasanian era*. Translated by Gholamreza Rashid Yasemi, Tehran: Donyaye Ketab Pub. [In Persian].
- Dekra, F. (2001). *Mani and Manavi Tradition*. Translated by Abbas Bagheri, Tehran: Forozan Pub. [In Persian].
- Delisi, O. (2005). *Transferring Greek Sciences to the Islamic World*. Translated by Ahmad Aram, Second Edition, Tehran: University Publishing Center. [In Persian].
- Dinavari, A. H. (1989). *Akhbar Al-Tewal*. Translated by Mahmoud Mahdavi Damghani, Tehran: Ney Pub. [In Persian].
- Duchesne Guillemin, J. (1996). *Religion of Ancient Iran*. Translated by Roya Monajjem, Tehran:

- Fekre Rouz. [In Persian].
- Esmailpour, A. (1996). Creation myth in Mani religion, first edition, Tehran, Fekre Rouz Pub. [In Persian].
- Goldziher, I. (2003). *Tafsir Tendencities among Muslims*. Translated by Naser Tabatabaei, Tehran: Qaqnous Pub. [In Persian].
- Goldziher, I. (N. D). *Lessons about Islam*, Translated by Ali Naghi Monzavi, Tehran: Kamangir Pub. [In Persian].
- Grimal, P. (1988). *Myths of the Middle East*. Translated by Mojtaba Abdullah Nejad, Mashhad: Taraneh Pub. [In Persian].
- Gutas, D. (2001). *Greek thought and Arabic Culture*. Translated by Mohammad Saeed Hanai Kashani, Tehran: University Publishing Center. [In Persian].
- Halm, H. (1982). "Die Islamische Gnosis Die Extreme Schia und Die Alawit". Zurich, munchen.
- Hooke, S. H. (2009). *Middle Eastern Mythology*. Translated by Ali Asghar Bahrami and Farangis Mazdapour, Tehran: Roshangaran Pub. [In Persian].
- Le Strang, G. (1998). *The Lands of the Eastern Caliphate*. Translated by Mahmoud Irfan, Tehran: Elmi & Farhangi Pub. [In Persian].
- Maghdesi, A. T. (1982). *Ahsan Al-Taqasim fi Marafah Al-Aqalim*, First Volume, Translated by Ali Naqi Monzavi, Tehran: Authors and Translators Publishing Company. [In Persian].
- Mohammad Ghasemi, H. (2000). *Israelism and its Influence on the Stories of the Prophets in the Interpretations of the Qur'an*. Tehran: Soroush. [In Persian].
- Novayri, Sh. A. (1985). *Nahayah Al-Arb fi Fanoun Al-Azb*. Volume 9, Translated by Mahmood Mahdavi Damghani, Tehran: Amir Kabir Pub. [In Persian].
- Nyberg, H. S. (1985). *Religions of Ancient Iran*. Translated by Seifuddin Najmabadi, Tehran: Iranian Center for the Study of Cultures [In Persian].
- Old Testament*, Book of Genesis, 2: 1. [In Persian].
- Pagels, E. (1989). *Gnostic Gospel*. Vintage, Reissue Edition (September 19, 1989).
- Pigulevskaia, N. W. (1993). *Arabs around the Borders of Eastern Rome and Iran in the 4th and 6th centuries AD*. Translated by Enayatullah Reza, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research Pub. [In Persian].
- Safa, Z. (2011). *History of Intellectual Sciences in Islamic Civilization*. Volume 1, Tehran: Tehran University Press. [In Persian].
- Safari Forushani, N. (1999). *Ghalian: An Exploration of Currents and Results*. Mashhad: Astan Qods Razavi Pub. [In Persian].
- Taghizadeh, S. H. (2000). *Mani and his Religion*. Tehran: Ferdowsi Pub. [In Persian].
- The Nag Hammadi*. (2009). Edited by Marvin Meyer, Introduction by Elaine. H. Pagels, Harper One Pub, First Edition (May 26).
- Vermaseren, M. J. (1993). *Mithra's Religion*. Translated by Bozorg Naderzad, Tehran: Cheshme Pub. [In Persian].

- Voegelin, E. (1997). *Science, Politics and Gnosticism*. Introduction by Ellis Sandoz, Wahington D .C, Regner Pub.
- Widengren, G. (1988). *Mani and his Teachings*. Translated by Nozhat Safaye Esfahani, Tehran: Markaz Pub. [In Persian].
- Williams, M. A. (1966). *Rethinking Gnosticism: An Argument for Dismantling a Dubious Category*. Princeton University Press.
- Zaehner, R. C. (1996). *Zurvan, a Zoroastrian Dilemma*. Translated by Teimour Ghaderi, Tehran: Fekre Rouz Pub. [In Persian].
- Zargari nejad, Gh. (2008). *History of the Beginning of Islam*. Tehran: Samt Pub. [In Persian].

